

مروری کوتاه به ویژگیهای عرفانی و داستانرایی امیر خسرو دهلوی

بی تردید امیر خسرو دهلوی یکی از برجستگان تصوف و عرفان و از شاعران بنام پارسی گوی در خطه سرسبز و خرم هندوستان در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری می باشد. در خصوص معرفی این شاعر بلند آوازه و شرح حال وی، نوشته‌ها بسیار و گفته‌ها بی شمار است، به همین منظور نگارنده صلاح در آن دید تا به اختصار درباره دو مورد از ویژگیهای مهم این شاعر گرانقدر، یعنی بیان داستانی و مشرب عرفانی وی یاد می کنم.

عرفان و تصوف در ادبیات فارسی سابقه دیرینه دارد، اما از قرن پنجم با تصوف اسلامی در آمیخت و به سرعت دامنه آن گسترده شده و تا آن سوی رود سند و پنجاب راه یافت، چنانکه از صوفیان معروف اولیه در شبه قاره هند می توان از ابوعلی سنندی، شیخ اسماعیل و صفی الدین کازرونی نام برد که از قرن دوم تا چهارم به ارشاد خلق و هدایت آنان بر پایه عرفان و تصوف سرگرم بودند و اصولاً بر مردم، ولایت معنوی داشته و در خانقاهها و زاویه‌ها به سر می بردند.

مهمترین سلسله صوفیه هند که در قرن هفتم به بعد شهرت پیدا کردند، دو سلسله چشتیه و سهروردیه اند. طریقه چشتیه مرشدان و رهبران بسیاری داشت، اما مهمترین شخصیت آن فرقه، نظام الدین اولیا عارف اصلی بود

^۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء، تهران، استاد اعزامی به دانشگاه دهلی.

که با تقوای درونی خود تأثیر ژرفی بر مردم و مریدان خود، بویژه امیر خسرو دهلوی گذاشت.^۱

مقام عرفانی و معنوی امیر خسرو را به خوبی نتوان توصیف کرد، زیرا این عارف پاکباخته همچون جلال‌الدین مولوی به منبع فیاضی از تجلیات الهی رسیده بود که در چهره نظام‌الدین اولیا نمودار بوده است. مراد و مرشد وی همچون شمس تبریزی دارای جذبات الهی و افسونگرانه‌ای بود که توانست جان و دل این شاعر صوفی نهاد را تسخیر نماید. چنانکه چون خبر مرگ مرادش را شنید ترک خدمت کرده، در جوار قبر مرشدش عزلت گزید و دار و ندارش را به بینوایان بخشید، و سرانجام نیز شش ماه بیش نزیست و در همان جا به خاک سپرده شد.

عرفان امیر خسرو همان عشق و جذب و سوز و گداز مرید نسبت به مراد یا عاشق به معشوق است، وی همواره خود را در برابر معشوق واقعی همچون موم نرم و گدازان می‌داند و از شرار عشق او نالان است، چنانکه گوید:

موم بود دل که ز عشق است زار کوبه گداز اوفتد از یک شرار
باور او این است که هر گاه شمع وجود عشق در اندرون عارف بتابد عقل را شفته کرده، بسان پروانه‌ای به آتش می‌کشد.

مشعلۀ عشق چو شد خانگی سوخته شد عقل به پروانگی^۲

^۱ - نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، توفیق سبحانی، ص ۱۸۱.

^۲ - مطلع الانوار، امیر خسرو دهلوی، تصحیح امیر احمد اشرفی، ص ۷۶.

زیرا سوخته دل را تاب صبوری نیست و شرر عشق را جز سوختن کاری نیست.

سوخته دل بود از صبر دور آتش سوزنده نباشد صبور^۱

گاهی چنان در عالم کشف و شهود فرومی رود که گویی خود را در دو قدمی معشوق می یابد و می گوید:

یافتم آراسته نطع حضور بوسه زدم ذیل کرم را ز دور

در تتق معرفتم بار داد بی ادبی را به ادب کار داد

گوش پر از گفت خدای جلیل نی به میان واسطه جبرئیل^۲

امیر خسرو نیز مانند دیگر عارفان بی ریا پیوسته خلوص در عشق را بر هر عبادت ناخالص ترجیح می دهد و به همه صاحبان اندرز می دهد تا عشق واقعی را از بت پرستان بی ریا بیاموزند و درس عرفان را از بتکده آغاز کنند و دلباختگی به معشوق حقیقی را از بت پرستان فراگیرند، چنانکه امام خمینی فقیه زمان و عارف دوران در این خصوص در دیوان شعرش می گوید:

با دل تنگ به سوی تو سفر باید کرد از سرخویش به بتخانه گذر باید کرد

از آن دمی که دل از خویشتن فروستم طریق عشق، به بتخانه ام روانه نمود

بگذارید که از بتکده یادی بکنم من که با دست بت میکده بیدار شدم

هر جا که شدم از تو ندایی نشنیدم جز از بت و بتخانه، اثر هیچ ندیدم

در میکده بامی زدگان بیهش و مستیم در بتکده با بت زده هم عهد چو مردیم

^۱ - امیر خسرو، همان، ص ۷۹.

^۲ - همان، ص ۳۵.

همانگونه که برهمنی به عارف خداجو چنین درس اخلاص و عشق می‌دهد:

گفت چو دل در ره بت باختم پا به رهش نیز ز دل ساختم
 ای که ز بت طعنه به هندو ببری هم ز وی آموز پرستشگری^۱
 در خصوص مقام عرفانی امیر خسرو برخی چنین گفته‌اند: "کمالات او
 از شرح مستغنی است و ذات ملک صفات او به غنایم غنی، گوهر کان
 ایقان و در دریای عرفان است، جراحات عاشقان مستهام را اشعار ملیح او
 نمک می‌باشد، از آتش خسرو نام است و در ملک سخنوری این نامش تام
 است"^۲.

امیر خسرو دل‌باخته سخنوری و نکته‌سنجی، بویژه در زبان فارسی بود
 با آنکه زبان فارسی در زبان این شاعر، تازه به هندوستان راه یافته بود، اما
 به یقین می‌توان گفت که وی از شیفتگان اولیه این زبان بود که تنها آن را
 آموخت بلکه به کار بست.

او از کودکی به زبان فارسی شعر گفت و در این میدان گوی سبقت از
 همگان ربود و به مقام بزرگ دست یافت و به شعر و ادب فارسی ررنقی
 تمام بخشید.^۳ امیر خسرو در آغاز بنا به خصیصه شاعری، به ستایش
 پادشاهان پرداخت، اما پس از چندی فهمید که جهان دون و جهانداران
 نامیمون را ارزش و اعتباری نیست، از این کار دست کشیده به حق

^۱ - مطلع‌الانوار، همان، ص ۶۰.

^۲ - تذکره الشعراء، دولت‌شاه سمرقندی، ج تهران، ص ۱۷۹.

^۳ - نقد ادبی، عبدالحسین زرین‌کوب، ج ۱، ص ۲۲۴.

روی آورد و دست ارادت به دامن عارف واصل، خواجه نظام‌الدین زد
سالها به سلوک روی نمود و ستایش ملوک را از اشعار خویش
محو ساخت تا آنکه در کشف حقایق مقام عالی یافت و نظام‌الدین اولیا
بارها بر زبان مبارک راندی که روز حشر امیدوارم که مرا به سوز سینه این
ترک بچه ببخشند.^۱

در توصیف مقام عرفانی امیر خسرو گفته‌اند: با آنکه بسیاری اوقات
سرگرم سرودن شعر بود مع ذلک چهل سال را روزه گرفت و در برخی
شب، یک ختم قرآن می‌نمود. همچنین پدرش وی را در کودکی به نام
نظام‌الدین اولیا از مشایخ بزرگ چشتیه برد، و همین امر سبب شد تا او
به ارادت او درآید، و به دستور مراد خود اشعار عارفانه و عاشقانه
بسراید که از خال و زلف سخن گوید، و در این راستا هیچ‌گاه
مصاحبت شیخ و پیشوای اعتقادی خود غافل نبود، و به درجهٔ محرمیت
اسرار وی رسید تا آنجا که خواجه به او فرمود: "من از همه به تنگ آییم
از توبه تنگ نیایم". گاهی می‌گفت: "در قیامت هر کسی به چیزی
فخر کند، فخر من به سوز سینهٔ این ترک است."^۲

از ویژگیهای او علاوه بر مقام عرفانی، داشتن آوازی خوش، مهارت
موسیقی هندی و ایرانی، اطلاعات گسترده در زمینه‌های فارسی، ترکی
عربی و از همه مهمتر سرودن اشعار بسیار زیبا به زبان فارسی برد، چنانچه
جانی گوید: او نود و نه کتاب تصنیف کرده است و اشعارش حد

^۱ - دولت‌شاه، همان، ص ۱۸۰.

^۲ - تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۲/۳، ص ۷۶.

پانصد هزار بیت می‌باشد، با این توصیف وی یکی از نام‌آورترین شاعران فارسی زبان هند و از بدیهه پردازان خوش سخن و شیوا بیان است، او در غزلیات از سعدی، در مثنوی داستانی از نظامی، در پند و اندرز حکمت از خاقانی و سنایی، در قصاید از رضی‌الدین نیشابوری و کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی تتبع کرده و الهام گرفته است، چنانکه در خصوص پیروی از اشعار سعدی گوید:

خسرو سمرست اندر ساغر معنی بریخت شیر از خمخانه مستی که در شیراز بود
 با این حل آنچه را که از شیوه نظامی تتبع کرده است بسیار بیشتر از دیگران است ری شاعر داستانسرا و شیرین سخن گنجه را همچون استاد چیره‌دستی پذیرفته است که: "دستش بگرفت و پا به پا برد تا شیوه راه رفتن آموخت"، چون هر عبارت و بیان شعری امیر خسرو رنگ و بویی از اشعار نظامی دارد و خمسه او درست به شیوه خمسه نظامی طرح شده است و خود بارها اعتراف کرده است که سخنش از الهامات و ارشادات معنوی نظامی است و در حقیقت خود را فرزند خلف او می‌داند، چنانکه گوید:

گشاد او پچ گنج از گنجه خوش بدان پنج آزمایش پنجه خویش
 که تا گوید مرا عقل گرامی زهی شایسته فرزند نظامی
 داستانسرایی یکی از انواع ادبی می‌باشد که از قدیم مورد توجه محافل ادبی بوده است. داستانهای قدیم ایرانی مانند شاهنامه فردوسی، ویس و رامین فخرالدین گرگانی، پنج گنج نظامی و دیگر آثار داستانی، آنچنان در قلب و روح نیفتگان ادبیات داستانی و سخنوران داستانسرا از ادیبان

ایرانی و هندی تأثیر گذاشته است که کوشیده‌اند در تتبع و تقلید از آنها گوی سبقت از همگنان بریابند و شعر خود را به شیوه شاعران گذشته بیاریند چنانکه قصه‌ها و حکایت‌های مثنوی نیز از قبیل اسکندرنامه، بختیارنامه، ابومسلم‌نامه، داراب‌نامه، سمک عیار، طوطی‌نامه، داستانهای امیر ارسلان و غیره در همان دوره‌ها به ظهور رسیده است.^۱ گرچه بسیاری از سخنوران نامی در این خصوص درخشیده‌اند، اما هیچکدام از آنها نتوانستند در نظم داستانی به مرتبه شاعر شیرین سخن گنجه دست یابند. ویژگیهای اشعار داستانی نظامی را می‌توان در توصیف زیبا، به کارگیری تخیلات و تشبیهات بجا، تصویرسازی‌های ظریف و دلربا، صحنه‌سازی واقعی از طبیعت انسانی به همراه سادگی، روانی و متانت و استواری سخن خلاصه کرد. گرچه بسیاری از شاعران و نویسندگان بدین شیوه روی آوردند، اما کمتر کسی توانست همچون جامی و امیر خسرو دهلوی از عهده آن برآیند و امیر خسرو بحق در این شیوه نیک درخشیده و حتی به عقیده برخی در بسیاری از سروده‌هایش از استاد سخن نظامی گنجوی پیش جسته است.

سلاست و روانی کلام از ویژگیهای شعر امیر خسرو می‌باشد. ذوق شعری نیرومند وی بدون هیچ درنگ و تأمل، آنچنان واژه‌ها را در کنار هم می‌چیند و به هنجار درمی‌آورد که بهتر از آن را نمی‌توان تصور کرد، مانند:

ای روی تر آفتاب جاوید وی رلی تو شب چراغ خورشید

^۱ - آرین‌پور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، ص ۲۲۲. ^۲ - آرین‌پور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، ص ۲۲۲.

بر فرق تو چتر پادشاهی همسایه سایه الهی
 بازوی تو تخت جم گرفته ملک عرب و عجم گرفته^۱
 توصیف در اشعار داستانی امیر خسرو آنچنان زیبا، ظریف، نکته یاب،
 دقیق و دلربا است که خواننده را از آغاز تا پایان به وجد و شوق می آورد
 تا همه آن را بخواند و لذت ببرد، زیرا او تمام ریزه کاریها و ویژگیهای
 قهرمان داستان و امور مربوط به وی را به طور کامل و همه جانبه نه
 به شیوه های ساده که با تشبیهات و تخیلات همسان و زیبا بازگو می کند
 چنانکه در توصیف آشکار شدن عشق مجنون به لیلی در نزد همگان،
 می گوید:

چون رفت به گوش هر کس این راز وز هر طرفی بر آمد آواز
 کازاده جوانی از فلان کوی شد شیفته فلان پری روی
 در مکتب عشق شد غلامش خواند شب و روز لوح نامش
 مقصود وی آن بت یگانه است وان درس و تعلمش بهانه است^۲
 تصویر سازی های زیبا نیز در داستانهای وی موج می زند، نظیر تشبیه
 آه سوزناک به آتشی که زبانه زند: *انسانی و مطالعات فرهنگی*
 هر ناله که عاشقانه می زد آتش ز لبش زبانه می زد
 ر در تصویر دیگر گوید:
 چون نافه گشاد گیسوی شام مه جلوه کنان بر آمد از بام
 و نیز در تصویری از شب گوید:

^۱ - مجنون و لیلی، امیر خسرو دهلوی، تصحیح امیر احمد اشرفی، ص ۵۲.

^۲ - امیر خسرو، همان، ص ۱۶۸.

شی همچو سواد دیده پرنور هوا عنبرفشان چون طره حور
 هر گاه در داستانش تصویری عاشقانه می‌سازد، توصیفاتش نیز حال و
 هوای عاشقانه دارد، چنانکه در توصیف بساط خسرو با شیرین گوید:
 شده زهره به صد دست ارغنون‌ساز ثوابت را به رقص آورده ز آواز
 ز قصر آهنگ صحرا کرد خسرو کشیده بارگه بر سبزه نو
 به روی لاله و گل خرگه شاه چو بر نطع کواکب خرمن ماه
 صنم با او به رسم دلنوازی نشسته بر سریر سرفرازی^۱
 آنگاه که تصویری حماسی می‌نگارد رنگ و بویی از حماسه و شور و
 دلاوری به وضوح نمودار است، نظیر:

عمودی به گردن برافراشته گه بی‌ستون بر ستون داشته
 برو تاخت چینی سواری چوپیل زده جامه در ماتم خود به نیل
 چو با یکدگر در نبرد آمدند ز لرز زمین زیر گرد آمدند
 چو شب پرچم خویش در خون کشید زمین طاس خورشید بیرون کشید
 شعاعی که رفت از افق تا به دور بزد نیزه بالا سنانهای نور
 سکندر از آن تیرگیهای پیش شکیاشد و لختی آمد به خویش^۲

باید پذیرفت امیر خسرو را طبیعی روان، ذوقی کلان، حدت ذهن،
 نیکویی بیان و گشادگی زبان بسیار بوده است. ترکیبات زیبا و اندیشه‌های
 والا در سروده‌هایش فراوان است که نه تنها عامه مردم بلکه شاعران و
 اندیشمندان پس از خود، از قبیل جامی و غیره را به شیوه سخنتش دلبسته

^۱- خسرو شیرین، امیر خسرو، همان، ص ۲۸۶.

^۲- آینه اسکندری، امیر خسرو، همان، ص ۴۴۹.

کرده است و همگی به چیرگی او در پرداختن قصاید و نواختن مثنوی و
 سختن رباعی، بویژه غزلیاتش اشاره کرده‌اند، از سروده‌های زیبای اوست:
 دل در شکن زلف دو نای تو بماند جان نیز چو ذره در هوای تو بماند
 هر کس سر خود گرفت و رفت لژ کویت الا سر من که زیر پای تو بماند
 همچنین گوید:

من بدم دوش و آن بت بنده نواز از من همه لا به بود و ازوی همه ناز
 شب رفت و حدیث ما به پایا نرسید شب را چه گنه قصه ما بود دراز
 غزلیات امیر خسرو نیز بسیار زیبا، عارفانه و دلرباست، مانند:

جان ز تن بردی و در جانی هنوز دردها دادی و درمانی هنوز
 آشکارا سینه‌ام بشکافتی همچنان در سینه پنهانی هنوز
 ملک دل کردی خراب از بیغ کین و اندرین ویرانه سلطانی هنوز
 هر دو عالم قیمت خود گشته‌ای نرخ بالا کن که ارزانی هنوز
 من ز گریه چون نمک بگداختم تو ز خنده شکر ستانی هنوز
 جان ز بند کالبد آزاد گشت دل به گیسوی تو زندانی هنوز
 پیری و شاهد پرستی ناخوش است خسروا تا کی پریشانی هنوز
